

# از قاف تانستان

(بررسی سرائق درونمایه حکایت های یکسان شوی مولانا و آثار عطار)

مولانا:

سعید اکبری پابندی و ربیب انشاری

انتشارات انس تبریز

بهار ۹۵

|                     |                                                                                                                               |
|---------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه             | : اکبری پابندی، سعید، ۱۳۶۲ -                                                                                                  |
| عنوان و نام‌پدیدآور | : از قاف تا نیستان: (بررسی ساختار و درونمایه حکایت های یکسان مثنوی مولانا و آثار عطار) مولفان سعید اکبری پابندی و رباب افشاری |
| مشخصات نشر          | : زنجان: انس تبریز، ۱۳۹۵                                                                                                      |
| مشخصات ظاهری        | : ۲۲۸ ص.                                                                                                                      |
| شابک                | : قیمت ۱۰۰۰۰۰ ریال : ۲-۴۳-۷۲۵۷-۶۰۰-۹۷۸                                                                                        |
| وضعیت فهرست‌نویسی   | : فیبا                                                                                                                        |
| یادداشت             | : کتابنامه ص: ۲۲۴-۲۲۸، همچنین به صورت زیر نویس:                                                                               |
| موضوع               | : شعر فارسی - قرن ۶-۷ ق. - تاریخ و نقد                                                                                        |
| موضوع               | : عطار، محمد بن ابراهیم، ۵۳۷-۶۲۷ ق. - نقد و تفسیر                                                                             |
| موضوع               | : Criticism and interpretation -- ۱۲۳۰. Attar, Farid al-Din, d. ca.                                                           |
| موضوع               | : مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق، مثنوی معنوی - نقد و تفسیر                                                        |
| موضوع               | : Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn Mohammad, ۱۲۰۷ - ۱۲۷۲                                                                      |
| موضوع               | : Masnavi-- Criticism and Interpretation                                                                                      |
| موضوع               | : Persian poetry -- ۱۲-۱۳th century -- History and criticism :                                                                |
| شناسه افزوده        | : افشاری، رباب ، ۱۳۵۷                                                                                                         |
| رده‌بندی کنگره      | : ۴ الف ۷ / ۳۶۹۱ PIR                                                                                                          |
| رده‌بندی دیوپی      | : ۸۱۶۱/۰۰۹                                                                                                                    |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۳۹۷۳                                                                                                                        |



از قاف تا نیستان

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

(بررسی ساختار و درونمایه حکایت های یکسان مثنوی مولانا آثار عطار )  
 مولفان: ..... سعید اکبری پابندی و رباب افشاری  
 ناشر: ..... انتشارات انس  
 نوبت چاپ: ..... بهار ۱۳۹۵  
 تعداد صفحه: ..... ۲۲۸ و زیری  
 تیراژ: ..... ۱۰۰۰ جلد  
 چاپ و صحافی: ..... سهند، شهر صحافی  
 شابک: ..... ۲-۴۳-۷۲۵۷-۶۰۰-۹۷۸  
 قیمت: ..... ۱۰۰۰۰۰ ریال

Email: ons\_pub@yahoo.com  
 www.onspub.com

حق چاپ محفوظ می باشد

تبریز خیابان ارک جدید مابین طالقانی و ارتش روبروی درمانگر

تلفن ۰۹۱۴۴۱۴۳۶۱۳ و ۳۵۵۶۰۸۶۶

نوبت چاپ

## فهرست مطالب

|    |                                 |
|----|---------------------------------|
| ۷  | پیشگفتار مؤلفان                 |
| ۱۹ | فصل اول: درباره عطار و مولانا   |
| ۲۰ | بخش اول: درباره عطار            |
| ۲۱ | آثار عطار                       |
| ۲۲ | منطق الطیر، یادگاری ماندگار     |
| ۲۴ | شیوه‌ی داستان‌پردازی عطار       |
| ۲۸ | بخش دوم: درباره مولانا          |
| ۲۸ | ۱ - مولانا کیست؟                |
| ۳۱ | صلاح‌الدین زرکوب                |
| ۳۲ | حسام‌الدین چلبی                 |
| ۳۵ | مثنوی مولانا                    |
| ۳۷ | مخاطب مولانا                    |
| ۳۸ | راوی و متن اصلی داستان در مثنوی |
| ۴۰ | مثنوی و گفت و گو                |
| ۴۲ | مثنوی و روش داستان در داستان    |
| ۴۵ | فصل دوم: موضوع                  |
| ۴۶ | موضوع (Subject)                 |
| ۴۷ | حکایات گرفته شده مولانا از عطار |
| ۵۹ | فصل سوم: درونمایه               |
| ۶۰ | درونمایه (Theme)                |
| ۶۲ | درونمایه حکایات                 |

|     |                                                  |
|-----|--------------------------------------------------|
| ۱۱۵ | فصل چهارم: شخصیت.....                            |
| ۱۱۶ | شخصیت (character).....                           |
| ۱۱۶ | انتخاب اشخاص در داستان.....                      |
| ۱۱۷ | شیوه‌های شخصیت پردازی در داستان.....             |
| ۱۱۸ | ویژگی شخصیت در داستان.....                       |
| ۱۱۸ | تعداد اشخاص در داستان.....                       |
| ۱۲۰ | شیوه‌ی شخصیت پردازی در حکایات.....               |
| ۱۳۹ | فصل پنجم: گفتگو.....                             |
| ۱۴۰ | گفتگو (dialogue- conversation).....              |
| ۱۴۱ | ساختار گفتگو در حکایات.....                      |
| ۱۹۶ | ساختار گفتگو در حکایات با توجه به طرف گفتگو..... |
| ۲۰۳ | فصل ششم: صحنه.....                               |
| ۲۰۴ | صحنه، فضا و رنگ (Stage an space an paint).....   |
| ۲۰۴ | وظایف صحنه.....                                  |
| ۲۰۵ | نگاهی به صحنه و فضا در داستان‌ها.....            |
| ۲۰۷ | تفاوت‌ها در صحنه‌ی قصه‌ها.....                   |
| ۲۰۸ | اشتراکات در صحنه‌ی قصه‌ها.....                   |
| ۲۰۹ | شناس و ناشناس بودن مکان در صحنه‌ی حکایات.....    |
| ۲۰۹ | وظایف صحنه در حکایات.....                        |
| ۲۱۳ | فصل هفتم: لحن.....                               |
| ۲۱۴ | لحن (tune-tone).....                             |
| ۲۱۹ | فصل هشتم: تقابل‌های دوگانه.....                  |
| ۲۲۰ | تقابل‌های دوگانه (Binary oppositions).....       |
| ۲۲۳ | کتابنامه.....                                    |

## پیشگفتار مؤلفان

در روز ششم بهار از سال ۶۰۴ هجری که خورشید از خاوران ، روی گیتی را روشن ساخت ، به همراهش آفتابی در دیار بلخ ، خانه و دودمان «مولانا محمد ابن حسین خطیبی» (بهاءالدین ولد) ، ملقب به سلطان العلما را با انوار یزدانی خود درخشان نمود و دیری نیاید که آتش در خرمن و دامن سوختگان عالم زد ؛ این نوزاد ، کسی نبود مگر جلال الدین محمد که امروزه او با نام‌های «مولانا» و «مولوی» و «جلال الدین بلخی» می‌شناسیم. فرزانه‌ای که در میان خاچاک شمشیرهای پراشوب یاغیان ، پله‌های بلند دانش و بینش را به تند ی پشت سر گذاشته ، را نما و یساهنگ فرهیختگان و دانایان عصر خویش و خالق آثار گرانبهائی چون مثنوی شریف ، رباعیات ، فیه مافیه ، مکاتیب ، مجالس و... می‌شود که در روزگار ما نیز از دور و نزدیک کمره خاکی ، شیفتگان و شیدایان خود را دارد.

در میان آثار ارزشمند این یگانه مرد ، کتاب «مثنوی» او جایگاه ویژه‌ای دارد که بخش زیادی از پژوهش پیش رو نیز درباره اوست. مثنوی مولانا که امروزه در دسترس ماست حدود ۲۶۰۰۰ بیت ، شش دفتر و ۴۲۴ داستان است که ، شایسته ، تمثیل‌پردازی نوشته شده است ؛ این کتاب ، به درخواست شاگرد مولوی ، حسام‌الدین خلجی ، در سال‌های ۶۶۲ - ۶۷۲ هجری به رشته تحریر درآمده است. با اندکی درنگ در مثنوی ، زود خواهیم این دستاورد می‌رسیم که این کتاب، برگزیده و دربرگیرنده بسیاری از اندیشه‌های فلسفی ، ادبی و فرهنگی جهان و اسلام از آغاز تا قرن هفتم هجری می‌باشد.

نبوغ مولوی در این است که از پیشامدهای ساده روزمره ، برای بیان دیدگاه‌های عرفان متعالی خود بهره برده و به گونه‌ای ویژه ، داستان را ابزاری برای بیان آموزه‌های تصوف به کار گرفته و با سبک داستان درداستان که از برجسته‌ترین شاخص‌های داستان‌پردازی اوست ، یادگاری ماندگار را در مقوله عرفان و تصوف به خوانندگان و خوانندگان خود پیشکش نموده است.

شخصیت داستان‌های مثنوی را پیامبران، پادشاهان، مردم کوچه و بازار، حیوانات و... ساخته‌اند. آخرین داستان مثنوی (شاهزادگان و دژ هوش ربا) در دفتر ششم است که با پایان زندگی نویسنده بی‌فرجام ماند؛ هر چند آخر این داستان را با مطالعه مقالات شمس می‌توان تا اندازه‌ای پیش‌بینی نموده و گمانه زد.

مفاهیم داستان‌های این کتاب را از دید چگونگی و میزان دریافت خواننده یا شنونده می‌توان به سه بخش عام، خاص و اخص بخش‌بندی کرد که از مرحله آسانی و همه فهمی به سوی دشواری و دشوارتر پیش می‌رود و همین ویژگی هست که این کتاب را فراگیر نموده و هر کس از آن به گنجینه‌اش خویش، سبویی لبریز کرده است. بی‌گمان، مثنوی، بزرگترین چکامه عرفانی فارسی است که رهنمون و سرچشمه بسیاری از تشنگان خودشناسی، جهان‌شناسی و خداشناسی است که این امر بر آگاهان ژرفاندیش و مولوی‌شناسان پوشیده نیست؛ ولی آنچه در این میان، به بار، خور درنگ بوده و خیره‌کننده می‌نماید، تاثیر شگرفی است که مولانا در سرایش مثنوی را حتی در دیگر نوشته‌های خود از آثار پیشین و نویسندگان و شاعران آن آثار پذیرفته است.

مولانا در آفرینش آثار خود، افزون بر اینکه قرآن را خدایت پیامبر و امامان را همواره پیش روی خود داشته، از بسیاری دانشمندان، عرفا و بزرگان پیش از خود الهام گرفته و آنان را می‌شناخته است. پدرش بهاء ولد، مرشدش سیدبرهان‌الدین عتقی رزمزی، شمس‌الدین تبریزی، یایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی، کسایی مروزی، ربانی سررقتی، انوری ابیوردی، خاقانی شروانی، فخرالدین اسعد گرگانی، رشیدالدین وطواط، منتجبی شاعر و حتی ناصر خسرو قبادیانی و خیام نیشابوری و... از نمونه کسانی هستند که مولانا به آنان نگاه داشته است و مستقیم یا غیرمستقیم از اندیشه‌ها و آثار آنان بهره برده است.

برای نمونه حکایتی که در دفتر ششم مثنوی شریف در بیان پیامبر اسلام و شنیدن این که عیسی پیامبر بر روی آب راه رفت، اشاره به کدو و بالا رفتنش از دیوار و درخت شده است:

بر دویدی چون کدو فوق همه      کو تو را پای جهاد و ملحمه

یادآور قصیده معروف ناصر خسرو قبادیانی است:

نشیده‌ای که زیر چناری کدو بنی      بر رست و بر دوید برو به روز بیست

یا اینکه داستان نصح و ابلیس دفتر پنجم مثنوی آنجا گه گوید:

اول ابلیسی مرا استاد بسود      بعد از آن ابلیس پیشم باد بود

تداعی گریتی آشنا از سوزنی است که گفت:

به یک صغیره مرا رهنمای شیطان بود      به صد کبیره کنون رهنمای شیطانم

همچنین بیت که در دفتر چهارم مثنوی، در فرایند داستان وصلت پسر پادشاه با دختر درویش زاهد و نکسترا اهل حرم آمده که پادشاه آزمند را گدا می‌داند:

شه که او از حرم، حسن هر حرام      می‌کند، او را گدا گوید هم‌ام

از همین شمار است داستان پادشاه جهو و نپذیرفتن نصیحت نزدیکان خویش (در دفتر اول مثنوی) که به روشنی و بی‌پرده از کتاب کلیله و دمنه یاد شده است:

از کلیله باز جو آن قصه را      بدر آن قصه طلب کن حصه را

یکی دیگر از این اندیشمندان، سنایی غزنوی است. در «نقاب العارفين» از زبان مولانا آمده: «... هر که سخنان سنایی را به اعتقاد مطالعه نماید، کتاب خدا را ادراک کند و از آن برخوردار شود و برخورد»<sup>۱</sup> در مثنوی چندین بار به نام سنایی یا «حکیم غزنوی» برمی‌خوریم که مولانا از وی به بزرگی یاد نموده و از کتاب «حقیقه الحقیقه» او استفاده کرده است.<sup>۲</sup> تمثیلاتی که در مثنوی به کار رفته، خود موید روشن این امر تواند بود. سوگنامه‌ای که او برای مرگ سنایی سروده است، گویای شدت دل‌بستگی او به حکیم غزنین است:

۱ - مناقب العارفين، ج ۱، ص ۴۵۸

۲ - نگاه کنید به کلیات شمس، ج ۱، صص ۱۳ و ۱۵۵ و ۲۱۶ و ج ۲، ص ۲۳۱ و ج ۳، ص ۲۰۳ و...

این چنین مردان که من گفتم همه در راه دوست

چون سنایی هر یکی پنجاه چاکر داشتند<sup>۱</sup>

دیگر کسی که مولوی همواره در فرایند زندگی خود، به گونه‌ای همه سویه او را فراروی خود می‌دیده، شوریده‌ای سرمست به نام شیخ فریدالدین عطار نیشابوری است که پژوهش پیش رو، کند و کاوی است در چگونگی ارتباط این دو بزرگ مرد و چند و چون آن تأثیرپذیری مثال‌زدنی.

جان سخن این که، مولانا جلال‌الدین، وارث بی‌چند و چون گذشتگان خود به ویژه سنایی و عطار است و مثنوی گنجینه و میراث ارزشمند خداوندگارانی است که سینه به سینه و قلم به قلم به دست ما رسیده و خمد نیز، آشکارا به سلسله‌ای که او را زنجیروار به این دو عارف نامی می‌رساند اشاره دارد:

عطار روح بود و سنایی سوچشم  
ما از پی سنایی و عطار آمدیم

بی‌گمان می‌توان گفت سنایی و عطار و بایر بسطامی در جان و زبان او جایگاه یگانه‌ای داشته‌اند:

جانی که رو این سو کند، با بایزید او خو کند

یا در سنایی در کند یا بو دهد عطار را

(غزلیات)

او با همه اینکه از توانایی و استقلال فکری خود آگاه است، از عطار و سنایی با اسم سر و پا یاد می‌کند:

اگر عطار عاشق بد سنایی شاه و فایق بد

نه اینم من نه آنم من که گم کردم سر و پا را

(غزلیات)

چه بسا عطار را بسی بالاتر دانسته:



آن سنا جو کش سنایی شرح کرد

یافت فردیت ز عطار آن فرید

(دیوان شمس)

چون پژوهش پیش رو به گونه‌ای ویژه، درباره تأثیرپذیری مولانا از عطار سخن می‌گوید، پرداختن به چگونگی تأثر او از سنایی، سخن را به درازا برده و موجب اطناب می‌گردد؛ روشن است که جای آن دارد این موضوع، جداگانه مورد بررسی قرار گرفته و بنیاد پژوهشی استوار را فراهم آورد. در اینجا تنها می‌توانیم بگوییم که تأثیرپذیری جلال‌الدین از سنایی، اگر بیشتر از تأثیرش از عطار نباشد، کم‌تر از او نیز نمی‌تواند بود.

اسرارنامه کوتاه‌ترین منظومه عرفانی شیخ عطار است که دربرگیرنده ۲۲ مقاله و ۹۸ حکایت می‌باشد؛ اگر این داستان درست باشد که عطار نسخه‌ای از این کتاب خویش را در ۱۳ سالگی مولوی هنگام گرامه به همراه پدرش بهاء ولد از نیشابور به او پیشکش نموده که اینگونه نیز بوده است، بی‌شک نقطه عطف تأثیرپذیری مولوی از پیر نیشابور نیز، همین جا تواند بود. این نکته گیرناپذیر است که مولانا در اهل زندگی خود و در گفتار و نوشته‌هایش معرفت و اندیشه‌های شیخ عطار را پیش روی خود می‌داند. و آثار او از شمار اسرارنامه، الهی‌نامه، منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه، دیوان، مختارنامه، تذکرة الاولیاء و... را مورد نظر داشته است.

در یک سخن، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، به‌شعر معنوی مولانا جلال‌الدین بلخی در سرایش اشعار و تبلور اندیشه‌های آسمانی اوست. از شمار اثرهایی که از دیوان عطار وارد دیوان شمس شده‌اند، کم نیست برای نمونه این شعر:

گم شدن در گم شدن دین من است      نیستی در هست این من است...

ما در پایان مثنوی، چکیده‌واری در حدود ده بیت از منطق‌الطیر<sup>۱</sup> را می‌بینیم:

۱ - می‌دانیم که منطق‌الطیر عطار شرح داستان انبوه مرغانی است که با رهبری هدهد برای پیدا کردن و رسیدن به سیمرغ تن به سفری سخت و جان‌فرسا می‌دهند؛ در رساله «سفر سیمرغ» که توسط شیخ شهاب‌الدین سهروردی به زبان فارسی نوشته شده ماجرای سیمرغ و هدهد آمده که گمان قوی می‌رود منطق‌الطیر عطار تأثیر پذیرفته از رساله شیخ اشراق باشد. نکته دیگر اینکه شمس تبریزی هم در مقالات خود از سیمرغ یاد کرده و همین طور رساله «بحرالحقیقه» که منسوب به احمد غزالی است نیز اشاره‌ای بر کار سیمرغ دارد که احتمال می‌رود مبنای کار شمس بوده است.

منطق الطیر سلیمانی کجاست

... منطق الطیر آن خاقانی صداست

در جای دیگر ، خود اشاره‌ای دقیق دارد:

خود شنیدستم من از عطار نیز

آنچه گفتم در حقیقت ای عزیز

همین طور:

هم برین بشنو دم عطار نیز

اینچ گفتم از غلطهات ای عزیز

(دفتر ششم)

و:

طله‌ها را ریخت اندر آب جو

عقل هر عطار کاشه شد از او

(دفتر ششم)

و:

دکان محیط است و جز این نیست دکانی

هر چیز که خواهی تو ز عطار بیابی

(غزلیات)

در دفتر ششم مثنوی ، در هنگام بازگویی داستان سلطان محمود و همچنان در دیوان شمس ، چندین بار به نام عطار برمی‌خوریم. آثار پیر نیشابور ، به ویژه مثنوی‌های او ، پدر مثنوی و الگوی عملی برای پذیرایی مثنوی مولوی است ؛ و رای از حکایت‌هایی که به گونه‌ای همسان و به طور مستقیم در شرح داستان‌های این دو عارف دیده می‌شود (در پاره حکایت‌های گرفته شده مولانا از عطار همین کتاب به تفصیل آمده است) در غزلیات و دیگر آثار وی نیز این تاثیرپذیری را به گونه‌ای روشن می‌توان دید.

گزاره نگفته‌ایم اگر بگوییم آشوب و دگرگونی‌ای که با دیدار شمس تبریزی در اندرون مولانا ایجاد گردید ، زمینه‌ای داشت که او را آماده این وارستگی و تعالی روحانی می‌ساخت و آن چیزی نمی‌تواند بود مگر ارتزاق و بهره‌گیری از آموزه‌های شیخ فریدالدین.

همچنان که عطار، خود در راه عرفان پای نهاد و از محضر مجدالدین بغدادی کسب فیوضات کرد، هم اوست که جرّقه و آزرنگ آتش عشقی که شمس تبریزی در خرمن وجود مولوی زد را روشن نمود و این آتش، سوختگان عالم را فراگرفت.

گفت که تو شمع شدی، قبله این جمع شدی جمع نیم، شمع نیم، دود پراکنده شدم  
فرزند بهاء ولد، شکوفایی استعدادهای گوناگون خود را تا اندازه زیادی مرهون عطار و راهی است که او در دوران کودکی پیش روی این نوجوان ۱۳ ساله گذاشت.

استادی بی بل عطار در این است که از شاگرد خود، رونوشت یا آینه‌ای تمام‌نما که همسان خویش باشد نساخته که مقلّد صرف باشد، بلکه شاگردی پرورش داده تا به رشد و اوج منحصر به فرد و مستقلی برسد که گوی پیشتازی از استاد خود ربوده و تا بی‌زمان‌ها و بی‌مکان‌ها ناخته و پس از آن عاشقان عالم گردد.

گفت که شیخی و سری بشرو و بهری شیخ نیم، پیش نیم، امر تو را بنده شدم

فریدالدین عارف، آنچنان مورد توجه و بی‌بودی که مولانا او را روح می‌نامد «عطار روح بود» و حتی پله‌های سلوک عرفانی او را بسی بالاتر از خود می‌پندارد:

هفت شهر عشق را عطار گشت  
تا هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم<sup>۱</sup>

و در مقایسه خود با عطار گوید:

من آن ملای رومی‌ام که از نظمم شکر ریزد

ولیکن در سخن گزاف غلام شیخ عطارم

بی‌تردید، هفت شهر عشق، همان هفت پله عرفانی<sup>۲</sup> است و گمان قوی این است نخستین

کسی که وادی آغازین عرفان و معرفت را «طلب» می‌داند، خود عطار بوده:

گفت ما را هفت وادی در ره است چون گذشتی هفت وادی در گه است

(منطق‌الطیر)

۱ - برخی مولوی‌شناسان بر اینند این بیت از مولانا نیست؛ استاد ایشان آن است که افلاکی در مناقب‌العارفین و همچنان نویسنده رساله سیهسالار (که چهل سال پس از مولوی نوشته شده) از این بیت یادی نکرده‌اند.

۲ - طلب - عشق - معرفت - استغنا - توبه - حیرت - فنا